

جهانی شدن و ایران (ارزیابی جایگاه ایران در فرایند جهانی شدن)

نقی لطفی
داوود نادمی

چکیده

در این مقاله فرایند جهانی شدن به عنوان مهم‌ترین فرایندی که جوامع انسانی با آن مواجه هستند، مورد بحث قرار گرفته است. ابتدا اهمیت این فرایند، قدمت، خاستگاه و نیز تعاریفی که در خصوص آن مطرح شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند، سپس ابعاد نظری فرایند جهانی شدن و این که آیا جهانی شدن مترادف با غربی شدن و آمریکایی شدن جهان است، پاسخ داده خواهد شد و در نهایت جایگاه ایران در این فرایند مهم مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، تاریخ، غربی شدن، آمریکایی شدن، فرهنگ جهانی، آزادی، ایران.

طرح و بیان مسأله

تأثیر گذاری فزاینده فرایند جهانی شدن در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی در مقیاس‌های خرد، میانی و کلان و نیز نقش مهم مبحث جهانی شدن در حوزه‌های نظری علوم اجتماعی و نیز در سیاست گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ضرورت و اهمیت توجه به بحث جهانی شدن را تشدید و آن را تبدیل به یکی از حوزه‌های مهم فکری علوم اجتماعی نموده است. در خصوص اهمیت درک فرایند جهانی شدن، «گیلنر» عنوان نموده است: به اعتقاد من اگر در فهم و درک یکپارچگی جهانی توفیق نیابید و بر بحث راجع به آن تسلط نداشته باشید، نمی‌توانید به طور عملی دانشمندی اجتماعی باشد که پدیده‌های پیچیده را مطالعه می‌کند. احتمالاً این بحث مهم‌ترین بحثی است که اکنون در علوم اجتماعی و همچنین علوم سیاسی مطرح است، چون دارای تأثیر قوی در جهان نظریه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی است (گیلنر، ۱۳۷۹: ۲۶).

تأثیر و اهمیتی که این فرایند در حیات اجتماعی دارد، به گونه‌ای است که «آرچر» عنوان می‌کند: امروزه فرایندهای جهانی تا حدودی سازنده واقعت اجتماعی در همه جا هستند. زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و معین مکان‌مند، بلکه باید در گستره زمان و فضای جهانی شناسایی و بررسی کرد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۳۰)؛ زیرا فرایند جهانی شدن جوامع را از فضای خودبسته، ملی و حتی محلی خود خارج نموده است و دیگر نمی‌توان جامعه را در قالب نظام اجتماعی محدود لحاظ نمود، بلکه باید آن را در یک فضای اجتماعی متکثر و شبکه‌ای فهم و درک نمود. بدیهی است تحت چنین شرایطی نیازمند تحولی پارادایمیک در بحث‌های نظری جامعه‌شناسی از حیث محتوا و سطح تحلیل هستیم. از طرفی طرح پرسش‌های تازه‌ای که در دوره جدید پیش روی دانشمندان اجتماعی قرار گرفته‌اند؛ نشان از اهمیت توجه به فرایند جهانی شدن دارند. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از:

۱. آیا تغییر اجتماعی و فرایند جهانی شدن هم چنان حیات اجتماعی را در قرن بیست و یکم دگرگون خواهد ساخت؟ محتوا، جهت، آهنگ و پیامدهای این تغییر چه وضعیتی خواهد داشت؟
۲. آیا جهان مواجه با نظم اجتماعی جدیدی می‌گردد؟ ارتباط بخش‌های مختلف جهان نسبت به یکدیگر چه وضعیتی پیدا می‌کند؟
۳. آیا جهانی شدن به تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پایان می‌دهد و یا آن‌ها را تشدید می‌کند؟
۴. در جریان جهانی شدن، هویت فردی، قومی و ملی مواجه با چه چالش‌هایی می‌گردد؟
۵. پیامدهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فرایند جهانی شدن کدامند؟ کدام بخش از این پیامدها مثبت و کدام یک از آن منفی هستند؟
۶. آیا فرایند جهانی شدن منجر به غربی شدن یا آمریکایی شدن جهان می‌گردد؟ نهایت این که حجم ادبیات تولید شده در خصوص جهانی شدن این دو دهه اخیر و سهمی که ادبیات در میان آثار علوم اجتماعی دارد نیز حکایت از اهمیت موضوع جهانی شدن دارد.

تعریف جهانی‌شدن

در ادبیات علوم اجتماعی شاهد طرح تعاریف متعددی در مورد جهانی‌شدن هستیم. این تعدد را باید در درجه نخست ناشی از چند وجهی بودن مفهوم جهانی‌شدن از حیث موضوعی و سطح تحلیل دانست؛ زیرا به لحاظ موضوعی جهانی‌شدن در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و به لحاظ سطح تحلیل در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد مورد کنکاش قرار گرفته است. علاوه بر این گستردگی و وسعت مباحث و نظریه‌پردازی‌های صورت گرفته از جانب موافقان و مخالفان به‌رغم جدید و نوپا بودن بحث به طرح تعاریف متعدد از جهانی‌شدن کمک نموده است. با وجود این همانندی‌ها و وجوه مشترک فراوانی در تعاریف مطرح شده وجود دارند. در این جا به ذکر برخی از این تعاریف که عمدتاً از جانب صاحب‌نظران مهم مبحث جهانی‌شدن طرح گردیده‌اند، می‌پردازیم:

«رابرتسون» در تعریف جهانی‌شدن عنوان می‌کند: جهانی‌شدن به درهم فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵).

به نظر «واترز» جهانی‌شدن فرایندی اجتماعی است که در آن قیدوبندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به‌طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). منظور واترز از بین رفتن قید و بندهای جغرافیایی به معنی ناپدیدشدن مرزهای جغرافیایی و فتح کشورها به لحاظ قلمروهای فیزیکی و مرزهای سیاسی نیست، بلکه تشدید همگرایی و وابستگی متقابل جوامع نسبت به یکدیگر و از حیث اقتصادی فتح بازارهای جوامع بر روی یکدیگر می‌باشد، چنان‌که «گیدنز» عنوان می‌کند: جهانی‌شدن در واقع به معنای درهم گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین‌های دوردست با تار و پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است، پدیده‌ای که می‌توان آن را نوعی تلاقی حاضر و غایب دانست. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲).

علاوه بر این به نظر «گیدنز» در عصر مدرن، سطح فاصله‌گیری زمانی - مکانی بسیار بالاتر از دوران پیشین است و روابط میان صورت‌ها و رویدادهای اجتماعی محلی و دوردست به همین اندازه بسط یافته است. جهانی‌شدن اساساً راجع به همین فرایند بسط‌یابنده است، تا آن‌جا که شیوه‌های ارتباط میان زمینه‌ها یا مناطق گوناگون اجتماعی در پهنه کل سطح زمین شبکه‌ای شده است. پس جهانی‌شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی تعریف کرد (همو، ۱۳۷۷: ۷۷).

در مجموع جهانی شدن فرایندی است که به واسطه آن تعامل میان جوامع و دولت‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌تر و مترکم‌تر گردیده است. به گونه‌ای که تغییر در بخش‌هایی از جهان موجب تغییر و اثرگذاری در دیگر بخش‌های جهان در مقیاس‌های جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی می‌گردد. یعنی فرایند جهانی شدن موجب نوعی رابطه متعامل بین مرجع‌های فردی و ملی با مرجع‌های فراملی و جهانی گردیده است.

قدمت و خاستگاه جهانی شدن

در بیان قدمت و خاستگاه جهانی شدن باید بین جهانی شدن به عنوان یک مفهوم، نظریه و فرایند تفکیک قابل شد. از حیث مفهومی اصطلاح جهانی شدن از دهه ۱۹۸۰ به بعد در محافل دانشگاهی مطرح می‌شود. فرهنگ آکسفورد در ۱۹۹۰، واژه جهانی را در زمره کلمات جدید معرفی می‌کند. به نظر «دیوید هلد» (David Held) اگر چه واژه جهانی شدن امروزه موقعیت همه‌جایی بودن را کسب نموده است، ولی این مفهوم فی‌نفسه مفهوم جدیدی نیست. ریشه‌های آن در آثار اندیشمندان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از مارکس و جامعه‌شناسی چون سن سیمون تا محققان ژئوپلیتیک چون مک‌ایندر (Mac Kinder) قرار دارد که در پی شناسایی این موضوع بود که چگونه مدرنیته جهان را یکپارچه می‌سازد. اما فقط در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که واژه جهانی شدن به تدریج تبدیل به یک اصطلاح دانشگاهی شد و به صورت گسترده‌ای رواج پیدا کرد (مک‌گرو، ۲۰۰۲: ۱). به نظر «گیدنز» واژه یکپارچگی جهانی طی یک دوره ده ساله از «هیچ‌کجا» به «همه‌جا» کشیده شده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۷) و به نظر «واترز» اصطلاح جهانی شدن که بلافاصله بعد از فرانوگرایی مطرح شد، به شعار روز سال‌های ۱۹۹۰ در تحلیل تحولات اجتماعی تبدیل شده است (واترز، ۱۳۷۹: ۶۱). نزدیک‌ترین سابقه‌ای که برای آن قابل هستند، اوایل قرن شانزدهم و شروع دوره تجدد است. «گیدنز» جهانی شدن را در ادامه فرایند تجدد مطرح می‌نماید و «رابرتسون» سال‌های (۱۷۵۰-۱۴۰۰) را دوره اول جهانی شدن می‌داند. «واترز» در بحث از فرایند جهانی شدن به طرح سه احتمال می‌پردازد:

۱. جهانی شدن فرایندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان تأثیرات آن رو به فزونی بوده است؛ اما اخیراً شتابی ناگهانی در آن پدیدار شده است.

۲. جهانی شدن با نوگرایی و توسعه سرمایه‌داری همزمان بوده است؛ اما اخیراً شتابی ناگهانی در آن به وجود آمده است.

۳. جهانی شدن یک فرایند متأخر است که با سایر فرایندهای اجتماعی نظیر فراصنعتی شدن، فرانوگرایی یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری همراه است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۳).

به لحاظ نظری خاستگاه جهانی شدن را باید در زمینه‌هایی چون طرح نظریه «مارشال مک‌لوهان» در ۱۹۶۰ دربار دهکده جهانی و فشرده شدن جهان در کتاب اکتشافات و ارتباطات و نیز در اندیشه نظریه پردازان نظریه همگرایی، مانند «کر» (Kerr)، «دانلوب» (Dunlop) و «هاریسون» (Harbison) جستجو نمود. به زعم آن‌ها، منطق نظام صنعتی در قالب فرایند صنعتی شدن نیروی محرکه‌ای است که زمینه را برای همگرایی و یکپارچگی جوامع فراهم می‌نماید. علاوه بر الهام نظری که نظریه جهانی شدن از نظریه همگرایی می‌گیرد، نظریه‌های کلاسی چون نظریه امپریالیسم «لین»^۱، نظریه وابستگی در اشکال قدیم و جدید آن، نظریه نظام جهانی و نظریه‌های نوسازی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. به لحاظ عملی، پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فراگیر شدن حرکت‌های دموکراتیک در مقیاس جهانی به رشد و گسترش ابعاد نظری مباحث مربوط به جهانی شدن کمک نموده‌اند. جهانی شدن به عنوان نوعی فرایند به‌رغم گسست‌هایی که داشته است، فرایندی قدیمی تلقی می‌شود.

جهانی شدن یک فرایند تاریخی در ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که منجر به ورود عوامل غیربومی در حوزه‌ها و قلمروهای بومی می‌گردد و از منظر برنامه‌ای بودن نیز مورد توجه قرار گرفته است که با این نوع نگاه، جهانی شدن فرایندی تلقی می‌شود که موجب غربی شدن و آمریکایی شدن جهان می‌شود. چنان که عنوان می‌شود، جهانی شدن می‌تواند در لباس جامعیت و جهانی بودن، قالب‌هایی نو از امپریالیسم بیافریند. در حقیقت هنوز این خطر وجود دارد که جهانی شدن درست مانند نظریه کهنه نوسازی که جهانی شدن تا اندازه‌ای جانشین و استمرار آن قلمداد می‌شود، همچون ردایی مبدل بر تن غربی شدن و حتی آمریکایی شدن شتابناک دنیا عمل کند (کلتر، ۱۳۸۱: ۱۳۸). با این نوع نگاه، جهانی شدن صرفاً به عنوان فرایندی که همگونی و یکساختی را تقویت می‌کند، دیده می‌شود، در حالی که جهانی شدن، ناهمگونی و تنوع را نیز ارتقا داده است. احیای سنت، شکل‌گیری خرده فرهنگ‌هایی که در صدد حفظ الگوهای خاص فرهنگی هستند، بنیادگرایی و واکنش‌های منفی نسبت به جهانی شدن را نمی‌توان نادیده گرفت و جهانی شدن را نمی‌توان به فرایندهای

غربی شدن یا آمریکایی شدن جهان تقلیل داد. چنان که «گیدنز» عنوان می‌نماید، باید تصدیق کرد که یکپارچگی جهانی تحت تسلط قدرت‌های غربی است. بیشتر بنگاه‌های بزرگ در غرب واقع شده‌اند. ایالات متحده هنوز ابرقدرت مسلط به نظر می‌رسد و در موقعیتی است که اقتصاد جهان را مطابق علایق خود تغییر شکل دهد.

در مجموع فرایند جهانی شدن هر چند که به بسط عمومیت‌های جهانی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌انجامد، لیکن فرایندی است که آگاهی را نیز در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی ارتقاء می‌دهد.

ویژگی‌ها و تأثیرگذاری‌های متنوع فرایند جهانی شدن

شواهد و دلالت‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در مقیاس‌های خرد، میانی و کلان وجود دارند که بیانگر تحقق و گسترده‌گی فرایند جهانی شدن هستند. مهم‌ترین این شواهد را می‌توان در موارد زیر مطرح نمود:

- گسترش بازارهای مالی و بورس جهانی
- شکل‌گیری تجارت الکترونیکی یا اقتصاد بدون وزن
- گسترش نقش و نفوذ شرکت‌های چندملیتی
- بین‌المللی شدن فرایند تولید (تولید جهانی) که به واسطه آن بخش‌های زیادی از جهان در تولید یک کالا ایفای نقش می‌کند.
- کاهش موانع تعرفه‌ای در امور تجاری
- شکل‌گیری اتحادیه‌های تجاری و اقتصادی
- کاهش نقش و اقتدار دولت‌ها
- بسط و گسترش ارزش‌های دموکراتیک
- توجه به حقوق بشر و جامعه مدنی جهانی
- گسترش عمومیت‌های فرهنگی و محصولات فرهنگی
- گسترش سازمان‌های غیردولتی فراملی

- شکل‌گیری جنبش‌های جهانی چون مبارزه با آلودگی‌های زیست‌محیطی و سلاح‌های کشتار جمعی
- شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی
- وابستگی متقابل جوامع و کشورها نسبت به یکدیگر
- گسترش صنعت جهانگردی
- شکل‌گیری ارتباطات و نظام رسانه‌ای جهانی
- جریان آزاد اطلاعات
- شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها
- بازشناسی در سطوح قومی، ملی و منطقه‌ای
- تشدید نابرابری‌های بین‌جامعه‌ای
- جهانی‌شدن بزهکاری‌ها
- جهانی‌شدن اعتیاد
- جهانی‌شدن پول شویی و رانت‌خواری

ویژگی‌های مطرح شده، گواه این مطلب هستند که جهانی‌شدن فرایندی کلان و گسترده است و رسوخ و نفوذ آن در تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی قابل درک و شناسایی است. با وجود این، تأثیر آن صرفاً در سطوح ملی و در مقیاس کلان نیست، بلکه تأثیر آن را باید در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد مورد توجه قرار داد. به نظر «گیدنز» یکپارچگی جهانی پدیده‌ای بیرونی و مربوط به نظام‌های بزرگ، میدان‌های بازار جهانی یا صرفاً روندی تأثیرگذار بر ملت‌ها نیست، بلکه پدیده‌ای ذاتی نیز هست.

زندگی، شخصیت، هویت، هیجان‌ها و روابط ما با مردم دیگر هم با روند یکپارچگی تغییر شکل می‌دهند و حالت جدید می‌گیرند، چون یکپارچگی جهانی فرهنگ محلی و محتوای محلی زندگی را موردتهاجم قرار می‌دهد و ما را مجبور می‌کند تا به صورتی بازتر، انعطاف‌پذیرتر و فردی‌تر زندگی کنیم. تأثیر فردی‌شدن به موازات جهان‌گرایی است. فردی‌شدن (Individualization) به معنای خودپرستی یا دست‌کم خصوصی‌شدن نیست، بلکه به معنای نیرویی است که زندگی را به طرف آینده باز سوق می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۶).

علاوه بر این، «گیدنز» تأثیرگذاری فرایند جهانی‌شدن را از منظر فشارهایی که این فرایند در ابعاد مختلف وارد می‌نماید، مورد توجه قرار داده است. به نظر او جهانی‌شدن حاوی مجموعه‌ای از نیروهای متضاد است که

آن را در قالب منشوری سه وجهی مطرح می‌نماید و فشارهای وارد شده از این فرایند را در قالب فشارهای از بالا به پایین، از پایین به بالا و فشار به اطراف دسته‌بندی می‌کند. او در مورد فشار از بالا به پایین، از تأثیر و فشار بازارهای جهانی بر روی ملت‌ها، و در مورد فشار از پایین به بالا، از ظهور تحرکات جدیدی که در درون ملت‌ها و اجتماعات محلی رخ می‌نمایند، مانند شکل‌گیری ناسیونالیسم محلی یاد می‌کند و در مورد فشار به اطراف شکل‌گیری مناطق جدید اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را که فراتر از مرزهای ملی به فعالیت می‌پردازند، یاد آور می‌شود. به نظر «واترز»:

• جهانی شدن فرایندی متمایزکننده و همگون‌ساز است و با پذیرش ارزش خرده فرهنگ‌ها و توانایی‌های محلی، جهان را به سوی کثرت‌گرایی سوق می‌دهد.

• جهانی شدن پیوندهای عرفی بین ملت و دولت را تضعیف می‌کند و اقلیت‌های قومی مستحیل شده را رها می‌سازد و امکان تشکیل مجدد ملت‌ها در سراسر مرزهای پیشین دولتی را فراهم می‌آورد.

• جهانی شدن، مرکز را به پیرامون می‌آورد. در حدی که از نوگرایی غربی تغذیه شود، امکاناتی برای هویت‌های ملی جدید در فرهنگ پیرامون به وجود می‌آورد. بیشتر این جریان فرهنگی، مظاهر الکترونیک و وفور جهانگردی است.

• جهانی شدن همچنین پیرامون را هم به مرکز می‌آورد، محل آشکار این کار، جریان مهاجران اقتصادی از بخش‌های نسبتاً کم‌رونق سیاره به بخش‌های نسبتاً پررونق‌تر آن است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

با توجه به مطالب مطرح شده، می‌توان گفت فرایند جهانی شدن، فرایندی با ساحت‌های متعدد و تأثیرگذاری‌های متنوع در ابعاد مختلف است.

پرسی ابعاد نظری جهانی شدن

ادبیات نظری مربوط به جهانی شدن دلالت بر توجه به این فرایند در ابعاد نظری متفاوتی دارد. این توجه را می‌توان بر مبنای دو معیار جهت‌گیری و چگونگی تطور نظری این فرایند مورد بررسی قرار داد. بر مبنای معیار اول یعنی جهت‌گیری‌های مطرح‌شده نسبت به فرایند جهانی شدن، «دیوید هلد» از سه رویکرد جهانی‌گرایان (Globalists)، سنت‌گرایان (Traditionists) و تحول‌گرایان (Transformists) نام می‌برد.

به نظر جهانی‌گرایان که بیشتر از طیف لیبرال‌های جدید هستند، نوعی اقتصاد جهانی کاملاً توسعه یافته وجود دارد که به اشکال مختلفی از بین‌المللی شدن اقتصاد حمایت می‌کند. مرزهای بین‌المللی از بین رفته‌اند در نتیجه اقتصاد ملی دیگر چندان مطرح نیست. همه عوامل اقتصادی بر مبنای رقابت بین‌المللی شکل پیدا می‌کند. به نظر سنت‌گرایان که عمدتاً از گروه محافظه‌کاران و شکاکان نسبت به فرایند جهانی شدن هستند، اقتصاد بین‌المللی به میزان و مرحله‌ای که مورد نظر جهانی‌گرایان است نرسیده و اقتصادهای ملی به صورت مستقل و مجزا خود را حفظ نموده‌اند. هنوز امکان سازماندهی و همکاری بین مقامات ملی برای چالش با نیروهای باز محلی و اقتصاد بین‌المللی وجود دارد و تأمین و ارائه خدمات رفاهی در سطح ملی امکان‌پذیر است. به نظر تحول‌گرایان، شکل‌های جدیدی از وابستگی متقابل و یکپارچگی عمیق در سطح بین‌المللی در حال شکل‌گیری هستند که محدودیت‌های قابل توجهی را بر سیاست‌گذاری اقتصاد ملی وارد می‌سازند و زمینه را برای شکل‌گیری سیاست عمومی بین‌المللی فراهم می‌کنند. این وضعیت به عنوان یک دوره تازه و جدید است، مرحله‌ای که با پوشش‌های تطوری بزرگی همراه است و اقتصادهای محلی و ملی مستقل و منزوی را به یکدیگر وابسته‌تر می‌کند و آن‌ها را متقاعد به ادغام در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌نماید (هلد، ۲۰۰۰: ۹۱-۹۰).

با در نظر گرفتن معیار دوم یعنی چگونگی تطور نظری مباحث مربوط به جهانی‌شدن، باید عنوان نمود توجه به فرایند جهانی‌شدن هر چند که در دوره جدید از حجم و شتاب چشمگیری برخوردار شده است، لیکن مباحث مربوط به این فرایند از قدمتی قراتر از چنددهه اخیر برخوردار است، چون موضوع همگرایی، وابستگی متقابل جامعه، فروپاشی نظم کهنه، ظهور انسان صنعتی و غیره که کلیدواژه‌های اندیشه کلاسیک‌های جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهند؛ با فرایند جهانی‌شدن قربت شدید و گسترده‌ای دارند، موضوعاتی که در اندیشه جامعه‌شناسان نسل دوم به صورت انضمامی‌تر و دقیق‌تر پیگیری شده‌اند. به نظر «رابرتسون»، جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان قرن نوزدهم مثل آگوست کنت، سن‌سیمون و مارکس بسیاری از مسائل مهمی را که جهانی‌شدن نامیده شده‌اند، موضوع و مرکز تحلیل خود قرار داده‌اند (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۴۸).

به نظر «آلبرو»، در تاریخ جامعه‌شناسی می‌توان پنج مرحله را متمایز کرد که آخرین آن با جهانی‌شدن ملازم دارد. این مراحل عبارتند از عام‌گرایی، جامعه‌شناسی‌های ملی، بین‌المللی‌گرایی، بومی‌گرایی و

جهانی شدن (همو: ۵۰). به نظر «هلد» بررسی‌های مربوط به تغییرات اجتماعی توأم با بحث جهانی شدن بوده‌اند (هلد: ۲۰۰۰: ۷).

«واترز» عنوان نموده است که سن سیمون با طرح مفهوم صنعتی شدن به مباحثی می‌پردازد که ارتباط وسیعی با جهانی شدن دارند. صنعتی شدن عامل پیشبرد رفتارهای مشابه در درون فرهنگ‌های متنوع اروپایی بوده است. استدلال سن سیمون این است که تسریع چنین فرایندی مستلزم نوعی انترناسیونالیزم آرمانی است که شامل حکومت پان‌اروپایی و یک فلسفه جهانی مبتنی بر انسانیت می‌باشد (واترز، ۱۳۷۹: ۱۴).

«دورکیم» با تأکید بر مفهوم تمایز و نقشی که این مفهوم در نوسازی و توسعه اجتماعی جوامع دارد، همگونی جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد، به میزانی که جوامع از لحاظ ساختاری از یکدیگر متمایز می‌شوند، تعهد نسبت به نهادهایی نظیر دولت باید تضعیف شود؛ زیرا دولت‌ها در قلمرو خود بسیار تنگ‌نظر و متعصب هستند (همو: ۱۵).

در مجموع با شکل‌گیری و گسترش فرایند نوسازی، همبستگی نیرومند میان فرد و جامعه محدود و معین کم‌کم سست می‌شود یا به بیان دیگر، نوسازی با نوعی فرایند انفکاک ساختاری همراه است. تحت چنین فرایندی، سنت‌ها، تعهدهای جمعی و دیگر عناصر هویت‌بخش محدود، مانند ملیت و قومیت، جایگاه و اهمیت خود را بیش از پیش از دست می‌دهند و نفوذپذیری مرزهای بین اجتماعات مختلف افزایش می‌یابد. در واقع تجدد، نوسازی و انفکاک ساختاری ناشی از آن به این دلیل نیروهای جهانی‌ساز هستند که پیوندهای سنتی محدود را از بین می‌برند و شرایطی نسبتاً همانند را در همه جوامع حاکم می‌کنند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۳۳).

«ویر» از عقلانیت به عنوان حلال مشکلات جهان یاد می‌کند. وی به صورت بنیادی به پیروزی عقلانیت اعتقاد داشت که از پروتستانتیسم کالونی شروع شد و به تمام فرهنگ‌های اروپایی سرایت کرد. عقلانیت حاکی از آن است که تمام فرهنگ‌ها ویژگی‌هایی چون غیرشخصی بودن روابط اجتماعی، پالایش فنون محاسبه، افزایش اهمیت دانش تخصصی، گسترش کنترل عقلانی مبتنی بر تکنیک هم در فرایندهای طبیعی و هم در فرایندهای اجتماعی پیدا می‌کنند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۵).

«مارکس» با طرح ایده نیاز به گسترش مداوم بازار برای صدور محصولات، توجه طبقه سرمایه‌دار را به تمام اکناف جهان جلب نمود؛ به گونه‌ای که باید به همه جا سر می‌کشید، در همه جا سکنی می‌گردد و با همه ارتباط برقرار می‌گردد (همو: ۱۶) و زمینه را برای طرح این گزاره فراهم نموده است. جهانی شدن فرایندی است

که همزمان با شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری به وجود آمده است. در نتیجه ریشه‌ها و خاستگاه فرایند جهانی‌شدن را باید در منطق اقتصادی نظام سرمایه‌داری دنبال نمود. به اعتقاد «مارکس» طبقه سرمایه‌دار سوداگر، جهان را مطابق با اندیشه و تصور خود بازآفرینی می‌کند و این بازآفرینی فقط محدود به حوزه اقتصادی نمی‌شود، بلکه حوزه فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

«واترز» به نقل از مارکس عنوان می‌کند: با ظهور صنایع جدید، صنایع ملی جایگاه خود را از دست می‌دهند و دیگر با مواد خام داخلی تغذیه نمی‌شوند، بلکه نیاز به مواد خامی دارند که از مناطق دوردست وارد می‌شود. صنایعی که محصولات آن‌ها نه تنها در بازارهای داخلی، بلکه در هر گوشه از سیاره زمین به مصرف می‌رسند. به جای انزوای ملی قدیمی و خودکفایی، اکنون با همه ملت‌ها رابطه برقرار شده و نوعی وابستگی میان ملت‌ها حاکم است و این به محصولات مادی محدود نمی‌شود، بلکه محصولات فکری را نیز دربرمی‌گیرد.

خلاقیت‌های فکری یکایک ملت‌ها به دارایی مشترک همگان تبدیل می‌شود. به دلیل توسعه سرمایه‌داری سوداگر، آزادی تجارت، وجود بازار جهانی، یکسانی شیوه تولید و شرایط زندگی متناظر با آن، تفاوت‌های ملی و تضادهای آشتی‌ناپذیر بین افراد بشر روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود (همو: ۱۷). به زعم مارکس، با تشکیل حکومت جهانی کارگران، تضادها و تفاوت‌ها به حداقل خود می‌رسند و جهان بیشترین هماتندی را به خود خواهد دید.

نسل دوم جامعه‌شناسان، فرایند جهانی‌شدن را با توجه به برخی از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی که این فرایند دارد، مورد تحلیل قرار داده‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو گروه دسته‌بندی نمود: گروهی که متمرکز بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فرایند جهانی‌شدن شده‌اند و گروهی که سهم بیشتری را به ابعاد اقتصادی فرایند جهانی‌شدن داده‌اند.

به نظر صاحب‌نظران گروه اول که عمدتاً جامعه‌شناسان کارکردی-ساختی هستند، فرایندهای نوسازی، تجدد و صنعتی‌شدن عامل اصلی همگون‌سازی جهانی هستند. در متن این فرایندها ویژگی‌هایی چون عام‌گرایی، فردگرایی، عقلانیت‌ابزاری و عرفی‌شدن جوامع وجود دارد که زمینه را برای همانندی جهانی فراهم می‌سازند. متفکرین گروه دوم که عامل مؤثر در فرایند جهانی‌شدن را در اقتصاد جستجو می‌کنند، معتقدند یکپارچگی جهان از طریق انتخاب عقلایی صورت نمی‌گیرد، بلکه ناشی از سلطه یک شیوه تولید کالایی

خاص، یعنی شیوه تولید سرمایه‌داری است. این شیوه تولید آن چنان مؤثر است که قدرت اجتماعی بسیار زیادی را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که کنترل تولید را در دست دارند (همو: ۲۵).

بسیاری از جامعه‌شناسان نو مارکسیستی، به‌خصوص آن‌هایی که در قالب نظریه وابستگی و نظریه جهانی اندیشه‌های خود را مطرح نموده‌اند، با چنین نگاهی به تحلیل فرایند جهانی شدن پرداخته‌اند.

در دوره جدید، یعنی از دهه هفتاد قرن بیستم به بعد شاهد نظریه‌پردازانی در حوزه علوم اجتماعی به‌خصوص جامعه‌شناسی هستیم که فرایند جهانی شدن را به عنوان یکی از موضوعات اصلی مباحث خود برگزیده و به تحلیل آن پرداخته‌اند که در این جا به اندیشه مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«رونالد رابرتسون» را به عنوان یکی از نظریه‌پردازان مهم و پیشگام علوم اجتماعی جدید در طرح و گسترش مبحث ابعاد نظری جهانی شدن می‌شناسند. به نظر «رابرتسون»، جهانی شدن فرایندی قدیمی است که ریشه‌های اولیه آن را می‌توان در شکل‌گیری ادیان بزرگ و امپراطوری‌های باستان جستجو نمود، از قرن پانزدهم به بعد، نمود و سرعت بیشتری پیدا کرده و در چند دهه اخیر وارد مرحله جدید و جهش تازه‌ای شده است. رابرتسون برای فرایند جهانی شدن قایل به چهار وجه است که عبارتند از جوامع (ملی)، افراد، نظام ارتباط بین جوامع، و بشریت به معنای نوعی آن (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۶۷).

به نظر او برای درک فرایند جهانی شدن، ادراک هر چهار وجه اهمیت دارد. رابرتسون معتقد است تلاش برای تئوریزه کردن مسأله جهانی شدن باید بتواند چارچوبی را به دست دهد که در قالب آن بتوان درباره معنای «جهان به عنوان یک کل بحث کرد و گفت‌وگو زنده‌ای را برای گفتگوی الگومند درباره وضعیت جهانی شدن بنا نهاد» (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

با وجود این که «رابرتسون» فرایند جهانی شدن را فرایندی دیرینه و طولانی در تاریخ حیات اجتماعی می‌داند، آن را چارچوبی برای فهم نظم جهانی می‌داند و معتقد به ارتباط وثیق و نزدیک بین فرایند جهانی شدن، تجدد و فراجدد است. او جهانی شدن را در قالب درهم فشردن و یگانه‌شدن جهان مورد توجه قرار می‌دهد و مسیر تاریخی فشردن و پیچیده‌شدن جهان را در قالب پنج مرحله بیان می‌کند:

مرحله اول؛ از آغاز قرن پانزدهم تا نیمه دوم هجدهم. این مرحله همراه است با تحولاتی چون گسترده‌گی حیطه نفوذ کلیسای کاتولیک، تحکیم مفاهیم فرد و ایده‌های مربوط به بشریت، ظهور جوامع دولت‌مدار. نظریه خورشیدمحوری جهان، پیدایش نقشه‌های جغرافیایی و تقویم جهانی گریگوری.

مرحله دوم؛ از نیمه دوم قرن هجدهم تا دهه ۱۸۷۰ که همراه است با طرح ایده‌هایی چون دولت-ملت، دیپلماسی بین‌المللی، شهروندی، گسترش میثاق‌های بین‌المللی، نمایشگاه‌های بین‌المللی و پذیرش جوامع غیراروپایی جامعه بین‌المللی.

مرحله سوم؛ از پایان دهه ۱۸۷۰ تا دهه ۱۹۲۰ که از آن تحت عنوان دوره خیزش یاد می‌شود. اصطلاح «خیزش» در این جا برای دوره‌ای به کار رفته است که در آن گرایش‌های جهانی‌کننده پیشین به قالبی واحد و بازگشت‌ناپذیر شامل چهار مرجع اصلی یعنی جوامع ملی، فرد، جامعه بین‌المللی و نوع بشر (به عنوان مفهومی واحد اما نه یکپارچه) تبدیل شده است. این مرحله همراه است با مواردی چون بسط ارتباطات بین‌المللی، گسترش ارتباطات، مهاجرت‌های وسیع بین‌المللی و جهانی‌شدن محدودیت‌ها و قوانین مربوط به آن، شکل‌گیری زمان‌های بین‌المللی (تقویم جهانی)، رشد مسابقات جهانی ورزش و شکل‌گیری نخستین جنگ جهانی.

مرحله چهارم؛ این مرحله از نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ تا پایان دهه هفتاد (۱۹۶۹) را شامل می‌شود. مرحله‌ای که در آن تلاش وسیعی برای کسب سلطه صورت می‌گیرد. در این مرحله جامعه ملل و سازمان ملل متحد شکل می‌گیرد. جنگ جهانی دوم، جنگ سرد، استقلال کشورها، ظهور جهان سوم، تهدید جهان، بمب اتمی و طرح مفاهیمی چون جنایت علیه بشریت از مواردی هستند، که در این دوره مطرح می‌گردند.

مرحله پنجم؛ از دهه هشتاد قرن بیستم تا پایان این قرن را شامل می‌شود که از آن تحت عنوان مرحله عدم قطعیت یاد می‌شود. این مرحله با افزایش آگاهی نسبت به جهان، قدم گذاشتن انسان به کره ماه، تحکیم ارزش‌های فرامادی، پیچیده‌شدن روابط بین‌الملل، شناخت مسائل زیست‌محیطی، توجه به جامعه مدنی و شهروندی جهانی، تحکیم موقعیت نظام ارتباط جمعی، افزایش بی‌اعتمادی و ریسکی‌شدن جوامع و رشد جنبش‌های ضدجهانی‌شدن همراه است (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۱۳۱). «رابرتسون» سهم قابل توجهی برای عناصر فرهنگی در جریان فرایند جهانی‌شدن قابل است. به زعم او عرصه جهانی در کل نظامی اجتماعی - فرهنگی است که از درهم فشرده‌شدن فرهنگ‌های تمدنی، جوامع ملی، جنبش‌ها و سازمان‌های درون ملی و میان‌ملی، خرده‌جوامع و گروه‌های قومی، شبه‌گروه‌های درون جامعه‌ای - به گونه‌ای که قیدها و فشارهای فزاینده‌ای را بر همه آن‌ها تحمیل می‌کند و به نحو متمایزی آن‌ها را تقویت یا تضعیف می‌نماید - ناشی شده است. به موازات پیشرفت عمومی جهانی‌شدن فشارهای متزایدی بر این واحدها وارد می‌شود تا «هویت» خود را در رابطه با

شرایط جهانی - بشری تعریف کنند. علاوه بر این، جهانی شدن کنشگران جدید و «فرهنگ‌های سومی» مثل جنبش‌های فراملی و سازمان‌های بین‌المللی پدید می‌آورد که به طور مثبت و یا منفی نسبت به وضعیت جهانی واکنش نشان می‌دهند (همو: ۱۳۷).

بر این مبنا است که «رابرتسون» فرایند جهانی شدن را فرایند دوجبهی عام شدن خاص و خاص شدن عام می‌داند، نگاهی که متضمن یگانگی و تکثر فرهنگی است. در مجموع به نظر «رابرتسون» چنان که «واترز» عنوان می‌نماید، دنیای ما در حال از سرگذراندن جهانی شدن شتابان است، به گونه‌ای که آن را یک امر تحقق یافته در نظر می‌گیرد. برای تحلیل این فرایند به مفاهیم جدیدی نیاز داریم. فرایند جهانی شدن دارای ویژگی‌هایی فرهنگی و بازتابی است و نهایت این که جهانی شدن مسیر منطقی محتوم خویش را می‌پیماید.

«مالکوم واترز» معتقد است جهانی شدن بنا بر تعاریف در هر جایی که روی دهد، بر رفتار انسانی اثر می‌گذارد. او سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ را حوزه‌های اصلی می‌داند که فرایندهای جهانی شدن در آن‌ها تحقق پیدا کرده‌اند. «کاستلز» در ۱۹۹۶ در کتاب *ظهور جامعه شبکه‌ای* عنوان می‌نماید که انقلاب عظیمی که در فنون ارتباطی و اطلاعاتی به وجود آمده است، موجب شکل‌گیری نظام ارتباطی جدیدی که مبتنی بر زبان همگانی است شده که شالوده‌های مادی جوامع را کاملاً تغییر داده است، به گونه‌ای که هر نوع انزواگرایی و کناره‌گیری از شبکه جهانی را حتی برای دورافتاده‌ترین و سنتی‌ترین جوامع غیرممکن ساخته است (کاستلز، ۱۹۹۶: ۸). او در کتاب *عصر اطلاعات* که جلد سوم کتاب *ظهور جامعه شبکه‌ای* است، از پایان هزاره دوم به عنوان تحول یاد می‌کند و بر مبنای تحولات فن‌شناختی بر تغییرات حادث شده در حیات اجتماعی و گسترش پیوند بین بخش‌های مختلف جهان تأکید می‌نماید. به نظر «کاستلز» در دهه‌های پایانی هزاره دوم، انقلاب تکنولوژیک که بر محور تکنولوژی اطلاعات متمرکز است، شیوه اندیشه، تولید، مصرف، تجارت، مدیریت، ارتباط، زندگی، مرگ، جنگ و عشق ورزی ما را دگرگون ساخته است.

اقتصاد جهانی پویایی در اطراف و اکناف سیاره ایجاد شده که مردمان و فعالیت‌های سرتاسر جهان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و همزمان مردمان و سرزمین‌هایی را که از دیدگاه منافع مسلط بی‌اهمیت به شمار می‌روند، از شبکه‌های قدرت و ثروت حذف می‌کند. مکان و زمان که بنیان‌های مادی تجربه انسانی هستند، دگرگون گشته‌اند. چون فضای جریان‌ها بر فضای مکان‌ها چیره گشته است و زمان بی‌زمان جانشین زمان

ساعتی دوران صنعتی شده است. جلوه‌های مقاومت اجتماعی در برابر منطبق اطلاعات گرایشی و جهانی‌شدن، پیرامون هویت‌های ابتدایی شکل گرفته‌اند و به نام خدا، مکان، قومیت یا خانواده جوامع دفاعی ایجاد کرده‌اند. هم‌زمان فشار توأمان جهانی‌شدن ثروت و اطلاعات و محلی‌شدن هویت و مشروعیت، پی‌ریزی نهادهای اصلی اجتماعی همچون پندرسالاری و دولت ملی را زیر سؤال برده است (همو، ۱۳۸۰: ۱۶).

«کاستلز» هر چند قایل به نقش کلیدی برای فن‌شناختی اطلاعاتی در فرایند جهانی‌شدن و تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهانی است، لیکن تأثیرگذاری فرایند جهانی‌شدن را در ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار داده است. به نظر «کاستلز» با ظهور پدیده جهانی‌شدن، مفهوم سنتی دولت و دیگر ارکان نظام اجتماعی دچار فرسایش شده‌اند. فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به طور فزاینده‌ای خود را از واحدهای بومی جدا می‌نمایند و در یک نظام بین‌المللی ادغام می‌شوند. الگوهای ارتباطات جهانی به حذف عوامل مکانی و جغرافیایی انجامیده‌اند. به عبارت دیگر جهانی‌شدن تمایزات امور محلی، ملی و بین‌المللی را در نظام جهانی متحول کرده است و حرکات دولت در جغرافیای سنتی گذشته را دگرگون نموده است. در نتیجه در دوره جدید موقعیت مکانی اهمیت گذشته و سنتی خود را از دست داده و سرمایه بدون توجه به مرزها و چارچوب‌های جغرافیایی و مکانی در مدارهای الکتریکی در گردش است.

«جیمز روزنائو» (James Rosenau) در میان دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با تأکید زیادی که بر نقش فناوری و نوآوری دارد، از منظر فرایند فراملی‌شدن و وابستگی متقابل بین جوامع محلی، ملی و بین‌المللی، فرایند جهانی‌شدن را مورد توجه قرار داده است، به نظر او فرایند جهانی‌شدن فرایندی از تغییرات است. «روزنائو»، فراملی‌شدن را فرایندی می‌داند که در آن روابط بین حکومت‌ها در سطح بین‌المللی توسط روابط بین افراد و گروه‌های غیردولتی تکمیل می‌شود. او ظهور و شکل‌گیری این فرایند را در گرو گسترش فناوری می‌داند. او در این زمینه گفته است:

تحولات پویا که حاصل نوآوری‌های تکنولوژیک است و با پیشرفت ارتباطات و حمل و نقل تقویت شده است، تشکلهای سازمان‌های جدیدی را به صحنه سیاسی آورده است. تلاش این تشکلهای و نهادهای نو برای دسترسی به منابع خارجی یا تعامل با همگان خود در خارج از کشور موجب تشدید و گسترش پویایی‌های جهانی شده است (واترز، ۱۳۷۹: ۴۹).

«روزناثو» به رغم تأکیدی که بر تشدید وابستگی متقابل بین جوامع در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی دارد، دولت - ملت را واقعی‌تری از هم پاشیده شده نمی‌داند و معتقد است که دولت - ملت‌ها همچنان بازیگران اصلی هستند و از توان و قدرت قابل ملاحظه‌ای در امور سیاستگذاری برخوردار می‌باشند.

او در سال ۱۹۹۰ اصطلاح سیاست فرابین‌المللی (Post International) را مطرح می‌کند، سیاستی که فراتر از روابط بین‌الملل بین دولت‌ها قرار می‌گیرد. «روزناثو» تغییر فاز از روابط بین دولت‌ها به سیاست بین‌المللی را ناشی از پنج عامل می‌داند که در رأس این عوامل پویایی‌های فن‌آوری وجود دارد که توانسته است ابعاد و سطوح مسائل انسانی را تغییر دهد، این پنج عامل عبارتند از:

۱. فراضعتی شدن، در جهت پیشبرد و توسعه تکنولوژی میکروالکترونیک که فواصل موجود در سیاره زمین را کاهش داده و امکان جابجایی سریع افراد، عقاید و منابع را در سرتاسر کره زمین فراهم کرده است؛
۲. ظهور مسائل مربوط به سیاه زمین که حل آن‌ها فراتر از حوزه اقتدار هر یک از دولت‌ها است؛
۳. کاهش توانایی دولت‌ها برای حل مشکلات بر اساس موازین ملی؛
۴. ظهور تشکل‌های فرعی جدید و بسیار نیرومند در جوامع ملی؛
۵. افزایش سطح تخصص، آموزش و تقویت توان واکنش شهروندان که ضربه‌پذیری آن‌ها را در مقابل اقتدار دولت کاهش داده است. در میان عوامل پنج‌گانه فوق «پویایی تکنولوژیک» از دیگر عوامل مهم‌تر است (واترز، ۱۳۷۹: ۵۰).

به نظر «روزناثو» جهانی شدن یک فرایند است نه یک وضعیت غایی. به گونه‌ای که در این فرایند با وضعیت شدن مواجه هستیم که روندی اجتناب‌ناپذیر، تاریخی و پویا است (روزناثو، ۱۳۷۸: ۱۰۲). بر این مبنا فرایند جهانی شدن به صورت پدیده‌ای چند بعدی و متناقض که در دورن خود به صورت هم‌زمان همگرایی و واگرایی، عام‌گرایی و خاص‌گرایی، جهان‌گرایی و محلی‌گرایی را دارد، شناخته می‌شود.

«گیدنز» معتقد است دنیای امروزی «دنیای فرار» است. نه فقط آهنگ تحولات اجتماعی در دنیای جدید سریع‌تر از هر نوع جامعه ماقبل مدرن است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۵). گیدنز در پاسخ به این پرسش که پویایی و تحرک خارق‌العاده زندگی اجتماعی جدید را چگونه می‌توان توضیح داد؟ از سه عنصر اصلی نام می‌برد که عبارتند از:

۱. جدایی زمان و فضا؛ ۲. تکه‌برداری از نهادهای اجتماعی؛ ۳. بازتابندگی نهادین.

جدایی زمان و فضا، امکان جانداختن روابط اجتماعی محلی یا موضعی را در گستره‌های پهناوری از زمان و فضا، تا حد ایجاد نظام‌های یکپارچه جهانی، موجب می‌شود. به نظر «گیدنز» رواج گسترده دست‌گاه‌های زمان‌بندی مکانیکی به تسهیل تغییرات ساختاری عمیق در یافت‌زندگی روزمره کمک کرد، تغییراتی که دیگر نمی‌توانستند صرفاً محلی باقی بمانند، بلکه به طرز اجتناب‌ناپذیر خصلت عام و جهانی می‌یافتند (همو: ۳۶).

تکه‌برداری از نهادهای اجتماعی عبارت است از نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی که کنش متقابل را از ویژگی‌های محلی جدا می‌کند. بازتابندگی نهادین به معنای کاربرد منظم اطلاعات و دانش‌های مربوط به شرایط زندگی اجتماعی به عنوان عنصر ساختاری در سازماندهی و تغییر شرایط زندگی است (همو: ۴۱).

اطلاعات و دانش که جنبه‌های وسیعی از زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در قالب نظام‌های انتزاعی فراتر از مکان عمل می‌نمایند. به نظر گیدنز بر مبنای ویژگی‌های زندگی اجتماعی در دوره جدید، مفهوم کلی جهانی‌شدن را از طریق تفکر و تأمل در وجوه اساسی جدایی و فاصله افتادن بین زمان و فضا بهتر می‌توان درک کرد. جهانی‌شدن در واقع به معنی در هم‌گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین‌های دور دست با تار و پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است. پدیده‌ای که می‌توان آن را نوعی تلاقی عصر حاضر و غایب دانست (همو: ۴۲۲).

«گیدنز» جهانی‌شدن را پیامد و نتیجه تجدد می‌داند و مؤلفه‌های اصلی جهانی‌شدن را نظام دولت ملی، سازمان نظامی جهان، اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و تقسیم کار بین‌المللی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۵).

چنین نگاهی موجب شده است که اندیشه «گیدنز» در خصوص جهانی‌شدن از هر نوع تقلیل‌گرایی که در اندیشه برخی از صاحب‌نظران این حوزه وجود دارد، فاصله بگیرد. به نظر «گیدنز» این اشتباه است که با یکپارچگی جهانی به عنوان موضوع اقتصادی صرف یا حتی عمده برخورد کنیم. میدان بازار اقتصادی مسلماً یکی از عوامل سوق دهنده‌ای است که یکپارچگی جهانی را شدت می‌بخشد، اما جهان‌گرایی به خودی خود عمده‌تأ اقتصادی نیست. یکپارچگی جهانی به مجموعه‌ای از تغییرات بر می‌گردد، نه یک تغییر بسیاری از این تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند تا اقتصادی محض (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۲). علاوه بر این فرایند جهانی‌شدن در قالب فرایندی واحد ظهور پیدا نکرده است، بلکه متضمن و در بردارنده مجموعه‌ای از فرایندها است. به نظر گیدنز برای فهم جهانی‌شدن توجه به گذار از جامعه سنتی به جامعه جدید و به عبارت دیگر تحول از نظم سنتی به نظم جدید اهمیتی حیاتی دارد.

گیدنز در درجه نخست این تحول را در قالب سازوکار جدایی زمان و فضا مورد توجه قرار می‌دهد، و سپس بر روی عناصری چون پویایی نهادهای تجدد و عام‌گرایی نظام اجتماعی تأکید می‌کند. «گیدنز» جهانی‌شدن را فرایندی پیچیده، دارای ابعادی متنوع، حاصل تحول در نظم سستی، جدایی زمان، فضا و گسترش تجدد می‌داند.

در مجموع می‌توان عنوان نمود که ادبیات نظری مربوط به جامعه‌شناسی جهانی شدن بر روی قضایای زیر تأکید قابل ملاحظه‌ای دارد:

۱. جهانی شدن با فرایند تجدد هم‌زمان است؛
۲. جهانی شدن با تشدید وابستگی متقابل جهانی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شود؛
۳. جهانی شدن مرزهای مکانی و زمانی را از بین برده است؛
۴. جهانی شدن فرایندی متناقض، پیچیده و چندساختی است؛
۵. جهان شدن به دلیل وسعت و گستردگی که دارد به عنوان یک حتم اجتماعی - تاریخی شناخته می‌شود؛
۶. جهانی شدن به مانند دیگر تحولات اجتماعی دارای هزینه‌ها و فوایدی است. به عبارت دیگر هم دارای پیامدهای مثبت و هم پیامدهای منفی است؛
۷. تأثیرگذاری فرایند جهانی شدن در مقیاس‌های خرد، میانی و کلان قابل بررسی و تحلیل است؛
۸. خودآگاهی و ریسک و اعتماد در متن فرایند جهانی شدن وجود دارد.

جهانی شدن و غربی شدن

جهانی شدن فرهنگ به عنوان یکی از ابعاد مهم فرایند جهانی شدن، همواره مطمع‌نظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی بوده است. گروهی از این صاحب‌نظران که عمدتاً در طیف ناقدان فرایند جهانی شدن قرار می‌گیرند، شکل‌گیری فرهنگ جهانی را در چارچوب تحمیل و پذیرش تجدد غربی مورد توجه قرار داده و در قالب امپریالیسم فرهنگی به طرح این ایده که جهانی شدن برابر با غربی شدن و آمریکایی شدن جهان می‌باشد، پرداخته‌اند. به نظر آن‌ها فرایند جهانی شدن صورت برنامه‌ای دارد که هدف آن معطوف به گسترش فرهنگ غربی و آمریکایی در قالب نظام سرمایه‌داری است. آن‌ها بر روی بسط و ترویج فرهنگ مصرفی تأکید دارند،

طرفداران جهانی شدن این ادعا را که جهانی شدن، مترادف با آمریکایی شدن یا امپریالیسم غربی است، رد می کنند. هر چند که آن ها این گفتمان را که جهانی شدن ممکن است به نفع منافع نیروهای اجتماعی و اقتصادی قدرتمند غرب عمل کند، منکر نمی شوند.

طرفداران جهانی شدن، جهانی شدن را نمود و صورتی از تغییرات فرهنگی عمیق تر در مقیاس سازمان اجتماعی مدرن ارزیابی می نمایند و مشهودترین این تغییرات را در کنار دیگر تحولات عبارت از رشد شرکت های چندملیتی، بازارهای مالی و جهانی، اشاعه فرهنگ همگانی و خطر فرسایش محیطی می دانند. «گیدنز» در پاسخ به این پرسش که آیا توسعه یکپارچگی جهانی تنها توسعه قدرت غربی است که موجب فساد و ویران فرهنگ های سنتی می شود و تسلط غرب را بر دیگر نقاط جهان تقویت می کند؟ عنوان می نماید: باید تصدیق کرد که یکپارچگی جهان تحت تسلط قدرت های غربی است. بیشتر بنگاه های بزرگ در غرب واقع شده اند. نقل نظام جهانی به لحاظ قدرت معطوف به غرب است و در میان کشورهای غربی ایالات متحده قدرت مسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی محسوب می شود. اما فکر می کنم کاملاً غلط است اگر نتیجه گیری کنیم یکپارچگی جهانی صرفاً پدیده ای غربی است. یکپارچگی بسیار پیچیده تر و غیر متمرکزتر از آن است که بتوان ادعای کنترل آن را کرد. یکپارچگی جهانی در هر کشور غربی به همان اندازه اثر می گذارد که در هر کشور غیر غربی» (گیدنز، ۱۳۷۹: ۴۰).

تغییرات فرهنگی به خصوص وقتی که در مقیاس کلان مطرح می شوند، خصیلت متعامل و دیالکتیکی، هر چند با مقیاس های نابرابر، پیدا می کنند. چنان که در قسمت قبل عنوان شد، فرایندهای جهانی شدن فرایندهایی متناقض نما و چندساحتی هستند که دارای مرجع های مختلف محلی، ملی، منطقه ای و جهانی می باشند و عام گرایی و خاص گرایی فرهنگی را به طور توأمان در درون خود دارند.

جهانی شدن و آزادی

یکی از عوامل اصلی جهانی شدن، جهانی شدن دمکراسی است، که از دهه ۱۹۷۰ مفاهیم حقوق دمکراسی در سراسر جهان منتشر شده و دمکراسی به یک ارزش جهانی و یک فرآیند جهانی تبدیل شده است. از اواسط دهه ۱۹۷۰، حدود ۷۴ کشور از سامانه سیاسی غیردمکراتیک به دمکراتیک تغییر یافته اند، جهان تا پیش از این هرگز چنین موج دموکراسی سازی را تجربه نکرده است (آلن جان اسکات، ۱۳۸۴: ۱۸۹). نکته بسیار اساسی

تحلیل رابطه بین جهانی شدن، آزادی و دموکراسی است. سؤال این است که چگونه آزادی و جهانی شدن با یکدیگر سازگار می‌شوند؟ برای این منظور شاخص جهانی شدن سیاست با طبقه‌بندی سالانه آزادی هاوس از حقوق سیاسی و آزادی شهروندان در سطح جهانی مقایسه شده است. این دو شاخص با یکدیگر رابطه کاملاً ظرفی دارند. ارتباط مثبت قوی بین جهانی شدن و آزادی سیاسی وجود دارد. جهانی شدن ممکن است یکی از بهترین شیوه‌های حفظ شرافت و صداقت سیاست مدرن باشد. بررسی‌های نظارت بین‌المللی نشان داده که کشورهای که بیشتر جهانی شده‌اند، سطح کمتری از فساد و رشوه‌خواری اداری را نشان می‌دهند. در کشورهایی مانند مصر و ایران که در انتهای شاخص جهانی شدن قرار دارند، جهانی شدن ممکن است به افزایش حقوق سیاسی و آزادی سیاسی شهروندان شان سرعت دهد. علاوه بر این ادغام بیشتر ممکن است به سازگاری استانداردهای بین‌المللی بالاتر برای نظارت و شفافیت منجر شود که به نوبه خود از فساد و رشوه‌خواری جلوگیری می‌کند و کارآیی دولت‌ها را افزایش می‌دهد.

البته، استثنایی نیز برای حکومت کردن وجود دارد. سنگاپور، جهانی‌ترین کشور دنیا، محلی برای یک اقتصاد باز و مدرن است، ولی کنترل قوی دولت را بر رسانه‌ها و آزادی محدود افراد حفظ کرده است. در طرف دیگر طیف افریقای جنوبی است که به طور نسبی آزادی سیاسی زیادی دارد، اما در شاخص جهانی شدن دارای رتبه متوسط است (Measuring Globalization (2005), <http://www.foreignpolicy.com> or Measuring Globalization, 59).

جایگاه ایران در شاخص جهانی شدن

جایگاه ایران بر اساس شاخص جهانی شدن A.T.Kearney برای پنج سال در جدول شماره ۱ در بین ۶۲ کشور جهان مشخص شده است. نکته اساسی این است که ایران در این سال‌ها در پایین‌ترین سطح قرار داشته است. این وضعیت ضعیف در جدول شماره ۱ مشخص شده است.

جدول شماره ۱- جایگاه ایران در شاخص جهانی شدن A.T.Kearney

شاخص جهانی شدن ۲۰۰۵		شاخص جهانی شدن ۲۰۰۴		شاخص جهانی شدن ۲۰۰۳		شاخص جهانی شدن ۲۰۰۲		شاخص جهانی شدن ۲۰۰۱	
کشور	رتبه	کشور	رتبه	کشور	رتبه	کشور	رتبه	کشور	رتبه
سنگاپور	۱	ایرلند	۱	ایرلند	۱	ایرلند	۱	سنگاپور	۱
سوئیس	۲	سنگاپور	۱	سوئیس	۲	سوئیس	۲	هلند	۲
آمریکا	۳	سوئیس	۳	سوئد	۳	سنگاپور	۳	سوئد	۳
⋮	⋮	⋮	⋮	⋮	⋮	⋮	⋮	⋮	⋮
ایران	۶۲	ایران	۶۲	ایران	۶۲	ایران	۶۲	ایران	۵۰

www.worldaudit.org/globalization20 index20.htm

مشاجرات سیاسی بین ایران و آمریکا و تحریم یک‌جانبه آمریکا و به تازگی مباحث مربوط به غنی‌سازی اورانیم در ایران و گفتگوی کشورهای اروپایی با ایران (این گزارش قبل از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ در خصوص تحریم ایران نگاشته شده است)، باعث مشکلات جدی در فرایند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور شده و باعث گردیده که اقتصاد کشور لنگان‌لنگان به پیش رود. محدودیت‌های اینترنت باعث کاهش پیوند تکنولوژیکی کشور با جهان خارج شده است. تعداد سرانه سرورهای امنیتی در ایران ناچیز و حتی کمتر از بنگلادش است، پیوسته نبودن (Online) سرورها و کنترل دولت بر کاربران اینترنت از دیگر مشکلات جهانی شدن است. براساس این گزارش، ایران خیلی وقت است که بر حسب تماس‌های شخصی شهروندانش با بقیه جهان فراموش شده است. نسبت توریت‌ها (ورودی و خروجی) به جمعیت کشور فقط ۷٪ است، حتی کمتر از سنگال که ۵، ۱۰٪ و در مقایسه با عربستان که ۲، ۴۷٪ جمعیت می‌باشد. به طور روشن ایران در اکثر زمینه‌ها تند نمی‌رود.

(The fifth annual A.T.Kearney/foreign policy Globalization Index

<http://www.atkearney.com/main.taf?p=5.4.1.116>)

نتیجه‌گیری

تحلیل فرایند جهانی شدن، بدون در نظر گرفتن شاخص‌های فرایند جهانی شدن در جهان چندان قابل درک نخواهد بود. بنابراین هرگونه تلاشی در راستای جهانی‌کردن و جهانی‌شدن

(Globalizing & Globalization) شهرها نیازمند سازگاری سیستم ملی در راستای جهانی شدن است، در غیر این صورت، نتیجه مطلوبی به دست نخواهد آمد.

لازم به ذکر است که حتی بر اساس مطالعاتی که توسط مراکز جهانی در خصوص جهانی شدن شهرها انجام گرفته است، نیز مشخص شد که شهرهای ایرانی در هیچ‌یک از رده بندی‌های شهرهای جهانی قرار نمی‌گیرند، بنابراین شهرهای ایرانی و کشورمان با چالش‌های جدی در فرایند جهانی شدن مواجه‌اند.

شهرها زیر سیستم ملی هستند، و به هر اندازه که کشور به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهانی شده باشد، به تبع آن شهرها نیز دچار تغییر شده و با سیستم جهانی سازگار می‌شوند. بر اساس نظریه کاستلز، در شبکه جهانی، شهرها کانون ارتباط و پیوند می‌باشند و به عنوان مراکز ساخت، بازاریابی و مصرف عمل می‌کنند. چنانچه سیستم کلی کشور دچار تغییرات ساختاری شود، شهرها در این گیرودار به عنوان کانون‌های شبکه، سرعت جهانی شدن را افزایش می‌دهند.

تجربیات کشورها نمایانگر این واقعیت است که گذار از سیاست‌های کنترل دولتی به سمت سیاست‌های آزادسازی اقتصادی (نمونه چین از دهه ۱۹۸۰ به این طرف)، عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO)، و حذف تعرفه‌های اقتصادی گام‌های اساسی در راستای جهانی شدن می‌باشند.

در نتیجه باید در سطح سیستم ملی و شهری ایران گام‌های اساسی برای جهانی شدن در دو سطح ملی و شهری برداشت که در این صورت دو حالت ممکن است به وقوع بپیوندد:

۱. گزینه پذیرش اجباری جهانی کردن (Globalizing) که ناخواسته و تحت فشارهای بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ممکن است به وقوع بپیوندد که چندان معقولانه نیست و باعث از دست رفتن فرصت‌ها می‌شود.

۲. گزینه پذیرش اختیاری جهانی شدن (Globalization) که نیازمند برداشتن جسارت‌آمیز گام‌های اساسی در راستای اصلاح ساختار تصمیم‌گیری، مشارکت‌پذیری و ادغام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در فرایند جهانی شدن است.

فهرست منابع

- آزبورن، پیتر (۱۳۸۰): «مدرنیته: گذار گذشته تا به حال»، ترجمه حسین علی نوذری، در *مدرنیته و مدرنیسم*، تهران، نشر مرکز.
- آونز، پیتر (۱۳۸۰): *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- استیگلیتز، ژرف (۱۳۸۲): «نقش دولت در جهان معاصر»، ترجمه حسین راغفر، در *مجموعه مقالات دولت و فرصت‌های اجتماعی*، تهران: نقش‌نگار.
- اسملسر، نیل. جی (۱۳۸۱): «به سوی نظریه مدرنیزاسیون»، ترجمه منصور انصاری، در *جامعه سنتی و جامعه مدرن*، ویراسته مالکو واترز، تهران، انتشارات نقش جهان.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱): *جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*، ترجمه علی رضا طیب، تهران، نقش‌نگار.
- اینکلهارت، رونالد (۱۳۷۳): *تحول فرهنگی در جامعه صنعتی*، مریم وتر، تهران، کویر.
- پیران، پرویز (۱۳۷۲): *مقدمه کتاب سرمایه‌داری و حیات مادی تألیف فرنان برودل*، ترجمه بهزادباشی، تهران، نشر نی.
- تافلر، آلوین (۱۳۶۱): *موج سوم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نو.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰): *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- روزه‌نا، جیمز (۱۳۷۸): «بپیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن»، ترجمه احمد صادقی، *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره چهارم، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- صبور، منوچهر (۱۳۷۷): «از جامعه صنعتی تا جامعه فراصنعتی، بررسی و ارزیابی نظریه‌ها»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره دوازدهم، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- فاستر، جورج (۱۳۷۸): *جوامع سنتی و تغییرات فنی*، ترجمه سیدمهدی ثریا، تهران، نشر کتاب فردا.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹): *پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰): *عصر اطلاعات*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- کلتر، داگلاس (۱۳۸۱): «نظریه انتقادی جهانی شدن»، ترجمه حسین شریفی‌رهنائی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۸۰-۱۷۹، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- گلدنر، آلوین (۱۳۶۸): *بحران جامعه‌شناسی غرب*، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- گل محمدی، احمد، (۱۳۸۱): *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷): *پيامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- _____ (۱۳۷۸): *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- _____ (۱۳۷۴): *جامعه‌شناسی پیش‌درآمدی انتقادی*، ترجمه ابوطالب فناپی، شیراز، دانشگاه شیراز.

_____ (۱۳۷۴): جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

_____ (۱۳۷۹): جهان رهاشده، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف

حاجی عبدالوهاب، تهران، علم و ادب.

_____ (۱۳۸۰): «مقدمه‌ای بر تحلیل نهادین مدرنیته»، ترجمه حسین علی نودری در *مدرنیته و مدرنیسم: سیاست،*

فرهنگ و نظریه اجتماعی، تهران، انتشارات نقش جهان.

لاور، رابرت اچ (۱۳۷۳): *دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی*، ترجمه کاووس سیدامامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مونچ، ریچارد (۱۳۸۱): «تمایز، عقلانی شدن، ادغام، تولد جامعه مدرن»، ترجمه منصور انصاری، در *جامعه سستی و جامعه*

مدرن، ویراسته مالکون واترز، تهران، انتشارات نقش جهان.

نش، کیت (۱۳۸۰): *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

واترز، مالکوم (۱۳۷۹): *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت

صنعتی.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۰): *جهانی شدن و آینده دموکراسی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.

Castelles, Manuel(1996): *The Rise of the network society*, Oxford, Blackwell.

Collins, Ronald(1992): *The Confusion of the Modes of Society in postmodernism and Social theory*, Edited by Steven Seidmand & David G. Wagner Oxford, Balckwell.

Dahrandorf, Ralf(1959): *Class and Conflict in industrial society*, Stanford: Stanford University press.

Held, David(2000): *A globalizing World? Culture, economic Politics*, London, The open University.

Held, David & Anthony McGrow(2002): *Globalization/ Anti- Globalization*, London, polity.

Kumar, krishhen(1989): "post- industrial society" in *the social science nyclopedia*.

Edited by Adam Kuper and Tessica, Kuper, London: Routledge.

Kuper Adom & Kuper Jessice(1989): *The Social Science encyclopedia*, London: Routledge.

Merton, Robert, K(1968): *Social Theory and Social Structure*, New York: Free press.

Vago, steven(1989): *social change*, London, prentic Hall.

Wallerstein, Emmanuel(1974): *Theory modern world System*, New York.

Webster, Andrew(1990): *Introduction to the sociology development*, London, Macmillian.

مشخصات نویسندگان

آقای نقی لطفی، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی است،
علاقه پژوهشی او تاریخ اروپا می‌باشد.

داود نادمی، فارغ‌التحصیل در مقطع کارشناسی ارشد با گرایش پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه
فردوسی مشهد است.